

## سرمقاله .....

## سالروز گشایش یک جبهه ی دیگر

منصورامان

هنگامی که در خرداد ماه سال گذشته، دولت فرانسه رشته اقداماتی را علیه سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت به دست اجرا گذاشت، کمتر کسی به دلایل عنوان شده از سوی مقامات دولتی و امنیتی "جمهوری پنجم" که در توجیه تدابیر مزبور عنوان گشته بود را به مثابه علل واقعی آن باور داشت. یورش فوجی از کماندوهای ویژه و ماموران امنیتی به دفتر شورای ملی مقاومت در اورسورواز (حومه پاریس)، ظاهراً برای کشف اسناد و مدارکی صورت گرفت که می بایست اتهاماتی همچون "فعالیت‌های تروریستی" و "اقدامات غیرقانونی" را اثبات کرده و متهمان را در برابر دستگاه دادرسی و کیفر فرانسه قرار دهد. در عمل، پروژه ی پرسر و صدا و جنجالی دولت فرانسه، تنها به بخش دوم این اهداف، یعنی بازداشت اعضا و هواداران مجاهدین، شورای ملی مقاومت و رییس جمهور برگزیده آن، خانم مریم رجوی، دست یافت. یک موفقیت گذرا که برای تامین اهداف کوتاه نظرانه و زیرمیزی کوشندگان کافی به نظر می رسید.

هیچ فاکتوری به روشنی بی اعتباری شتابان اتهامات دواير دولتی فرانسه در برابر محاکم قضایی این کشور، علل و اهداف واقعی پیگرد مخالفان رژیم جمهوری اسلامی را توضیح نمی دهد. به جان خریدن آگاهانه ی ریسک یک شکست قضایی که بی گمان موجب افزایش اعتبار دستگاههای تحقیقاتی و بازپرسی دولت نمی گشت، نشاندهنده وجود اولویت‌های دیگری است که سازمان دهندگان عملیات مزبور را هدایت نموده و به مراتب سقف کوتاه تری از اهدافی همچون "امنیت ملی" یا "مبارزه با تروریسم" دارد.

تلاش دولت فرانسه برای به دست آوردن رضایت منفعت بخش حکومت جمهوری اسلامی، نگاه آن را متوجه یک امکان ساده و همزمان موثر، یعنی اپوزوسیون ملاها متوجه گردانده بود. موفقیت اجتماعی اعضای این اپوزوسیون که به عنوان پناهندگان سیاسی و شهروندان خارجی در فرانسه حضور دارند، آنان را به هدفی دردسترس تبدیل می ساخت که

یک دگرگونی ژئوپولیتیک در منطقه، به گونه نامنتظره ای امکانات جدیدی را در این پهنه به ارمان آورد. حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان و آسیای مرکزی و جهت گیری آشکار آن به سمت کنترل انحصاری خاورمیانه، به ناگاه برای رقبای اروپایی آمریکا، جمهوری اسلامی را به عنوان یک وسیله ی کارساز در جلوگیری از یکجانبه نگری غیردوستانه ی کاخ سفید فراز داد. این رویکرد به گونه روشن با سیاست پیشین اتحادیه اروپایی که بیشتر پیرامون روابط بازرگانی متمرکز گردیده بود، تفاوت داشت و از همین رو نیز پیگیری و عملی ساختن آن به پیش زمینه های دیگری نیاز پیدا می کرد. اکنون برای جمهوری اسلامی یک موقعیت رویایی فراهم آمده بود تا برای ثبات بخشیدن به خود، بر برسمیت شناخته شدن به عنوان یک عضو معتبر کلوپ پای فشارد و مشام شریکان اروپایی که همواره مشکل



بویانکی رژیم ملاها را با حفظ فاصله ای مطمئن چاره می جستند، به چالش بطلید. در گذشته نیز موضوع اپوزوسیون جمهوری اسلامی یکی از محورهای دایمی بحث در گفتگوهای دو یا چند جانبه ی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و ملاها بود، اگرچه جز در موارد استثنایی، سماجت ملاها با بی اعتنائی پاسخ گفته می شد. موقعیت جدید، میزان آمادگی نامزدهای قطب جدید جهانی برای شنیدن شکایتها و دلنگرانیهای جمهوری اسلامی را به میزان توجه پذیری افزایش می داد. حقیقتی که با قرار گرفتن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست گروههای تروریستی اتحادیه اروپایی، ماهیتی مادی نیز پیدا کرد. مجاهدین به دلیل آنچه که تا گاه کوتاهی پیش از این آنها را به در چشم و نظر محافل

لشگرکشی پلیسی - رسانه ای "جمهوری پنجم" در حومه ی شهرپاریس، در کادر استراتژی جدید جمهوری اسلامی در برخورد به مخالفانش، جایی در راس هرم قرار داشت. از هنگامی که که مسیر رفت و آمد تیمهای ترور و بمب گذاری که در دهه های شصت و هفتاد (شمسی)، سیاست داخلی ملاها برای خاموش ساختن مخالفان را به آن سوی مشخص گسترش می دادند، با موانع مشخص عملیاتی روبرو گردید، یافتن روشهای جدیدی برای پی گیری این هدف، بخشی از دلنگرانیهای دایمی آنها را تشکیل می داد. درست در همان زمانی که به نظر می رسید در ازای تیغ سرکوب از مرزکشورهای همسایه (عراق، ترکیه، پاکستان) فراتر نرود،

قدرتمند سیاسی در کشورهای گوناگون نیمکره غربی به عنوان یک طرف گفتگوی با نفوذ اعتبار می بخشید، بر صندلی اتهام نشاندن شدند و فعالیت‌های آنها که به همین صورت اغلب پشتیبانی و همبستگی همین محافل را به همراه داشت، به یکباره با ویژگی "تروریستی" متمایز گردید.

طبقه بندی ارادی و مصلحت اندیشانه ی سازمان مجاهدین توسط اتحادیه اروپایی، دریچه ی مسدود شده ی سرکوب در خارج از مرزها را یک باردیگر به روی جمهوری اسلامی گشود. اتهام سیاسی "تروریسم"، دستکم به گونه ی بالقوه، مسیر به جریان انداختن پیگردهای قضایی علیه فعالیت مجاهدین به طور کلی و رهبران و اعضای آن را به طور مشخص هموار می ساخت. وظیفه ی ششول بندها و قمه کشتهای "ستاد عملیات برون مرزی" ملاها، -اگرچه نه با همان تاثیرآنی - می توانست به ارگانها و ابزارهای قانونی کشورهای میزبان مخالفان سپرده شود.

نخستین آزمون در این گستره، بدون آنکه به تامل زیادی نیاز داشته باشد، می توانست فرانسه به عنوان یکی از مراکزگردهایی سنتی اپوزوسیون باشد. بازداشت خانم مریم رجوی، یک شخصیت شناخته شده و پرنفوذ اپوزوسیون، برای استبداد مذهبی حاکم بر ایران بدان اندازه اهمیت داشت که استراتژی جهان گسترانه ی "موتور سیاسی اروپا" را با قراردادهای چند میلیاردی یورویی روغن کاری کند.

کمدی رقت باری که با وجود به میدان افکنده شدن تمام وزن دستگاه دولتی و امنیتی فرانسه به سود آن، تنها موضوع ریشخند آمیز در آن، حیثیت این دستگاهها و اقتدار دستیارانشان در "ام القرا" بود و عمر آن بیش از فاصله کوتاه افق دید دولت فرانسه و نوک دماغش نیاید. محاکم قضایی فرانسه، پرونده سرهم بندی شده ی آقای بروبیگر و روسایش را بازگشت داده و آرای که اینان با شتابزدگی و به منظور تزئین عملیات اورسورواز علیه شماری از اعضا و هواداران مجاهدین وضع نموده بودند را باطل اعلام کردند.

بادکنک "تروریسم" که نفس امنیت ملی دو حکومت آن را متورم ساخته بود، به همان سرعتی که به هوا فرستاده شده بود، به زیرآمده و در انتها جز ایجاد مزاحمت و کارکردی در حد موی دماغ، تاثیری به جا نگذاشت. با

بقیه در صفحه ۵